

## بررسی داستان «زوج مفلس» در کلیات بیدل دهلوی از منظر حقوق شهروندی

سپیده جلیل‌زاده رضائی<sup>۱</sup>کامران پاشایی<sup>۲</sup>پروانه عادل‌زاده<sup>۳</sup>

## چکیده

ادبیات فارسی اقیانوس کران ناپیدای در علوم و فنون گوناگون و مجموعه‌ای از ذخایر و منابع فکری و فرهنگی هر ملتی به حساب می‌آید. شاعران هم به عنوان فرهیختگان هر جامعه، همواره در آثار خود سعی در انعکاس مسایل مختلف اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و حقوقی بوده‌اند. بیدل دهلوی که یکی از شخصیت‌های ادبی و از بزرگان سبک هندی است، با خلق شاهکارهایی منحصر به فرد، بر تارک ادب فارسی و عرفان می‌درخشد. در این جستار برآنیم که داستان زوج مفلس وی را که در کلیاتش نقل شده، از منظر علم حقوق مورد بررسی قرار دهیم. در این داستان، از طرفی مباحث مربوط با علم حقوق از قبیل: عدالت کیفری، ادله اثبات دعوی و اجرای حکم بیان شده و از سوی دیگر مباحث جامعه‌شناسی و چالش‌های اجتماعی و دینی، به دلیل قرار گرفتن حکومت صفوی در متن یک حکومت کاملاً مذهبی و دینی، که ضرورت بررسی آن را از این منظر تشدید می‌کند. نویسندگان جستار با طرح مصداق‌های جرم با شریعت اسلامی، دو هدف مهم را از این جستار دنبال می‌کنند: اول آنکه به اهمیت پژوهش‌های تطبیقی و نگاه به دنیای ادبیات از دریچه علم حقوق بپردازند، دوم آنکه، نگاه به جامعه‌ای کنند که در آن با پایمال کردن حقوق شهروندان طبقه پایین جامعه و عدم توجه به مبانی اسلامی، موجبات آسیب اجتماعی، به دلیل این که در درون خود حکومت به این پدیده به دیده اغماض نگریسته شده ولی در جامعه باعث هرج و مرج، رواج ظلم و بی‌عدالتی گردیده و در نهایت موجبات نزول عذاب الهی را فراهم می‌سازند.

کلید واژه‌ها:

زوج مفلس، جرم، عدالت کیفری، حقوق شهروندی، بیدل دهلوی

<sup>۱</sup> دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی واحد تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی، تبریز - ایران.

<sup>۲</sup> گروه زبان و ادبیات فارسی واحد تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی، تبریز - ایران (نویسنده مسؤل) [pashaiekamran@yahoo.com](mailto:pashaiekamran@yahoo.com)

<sup>۳</sup> گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی، تبریز، ایران.

## مقدمه

زبان و ادبیات فارسی، اقیانوس کران ناپیدای در معانی علوم و فنون گوناگون است و هر کس که بر ساحل این اقیانوس بی‌کران گام بزند، چشم اندازهای تازه، نگاهش را خواهد نواخت و شناخت زیبایی‌های ادبی، زمانی میسر می‌گردد که ما بتوانیم از روزنه‌های علوم مختلف، آن را بنگریم.

انسان‌ها برای رفع نیازهای خود، اغلب رفتارهایی را انجام می‌دادند که خوشایند برخی از افراد دیگر جامعه نبود و این عمل باعث رفتاری در مقابل وی را در پی داشت، که به تدریج به رفتار طرف اول، عنوان جرم یا گناه و به عکس‌العمل طرف دیگر، عنوان مجازات داده شد. تا جایی که دیگر هیچ جامعه‌ای را جدای از جرم و هیچ جرمی را بدون مجازات، نمی‌توان متصور شد. «بسیاری از مردم شناسان بر این باورند که همه جامعه‌های بشری، ممکن است دارای حکومت نباشد، اما هیچ جامعه‌ای هم نیست که از نوعی سازمان حقوقی بی‌بهره باشد. درست است که در بسیاری از جامعه‌ها، قانون به معنای قواعد حقوقی مدون وجود ندارد، اما همه آنها دارای هنجارهای آشکار و پنهانی هستند که از مردم انتظار می‌رود آنها را رعایت کنند و مجازاتی را نیز برای کسانی که هنجارهای اجتماعی را نادیده می‌گیرند، دارند.» (ملک زاده، ۱۳۹۱: ۳۱۸) در این میان «علم حقوق، یکی از علوم مربوط به نحوه بهتر زندگی کردن افراد در جامعه است و حقوق جزا و جرم شناسی، یکی از شاخه‌های علم حقوق و از علوم است که ارتباط مستقیم با امنیت افراد در زندگی دارد و باعث جلوگیری از جرم و گناه از سوی افراد در جامعه می‌شود. از آنجا که روابط انسانی ریشه در ادبیات اقوام و ملل دارد. انعکاس این روابط در آثار ادبی مشهود است. وابستگی حقوق کیفری با دیگر رشته‌های علوم اجتماعی و انسانی، به ما کمک می‌کند تا از سویی با اتکای بر آمار، میزان جرایم را که حقوق جزا به تعریف آن پرداخته، در محدوده‌های مختلف بشناسیم و از سوی دیگر به یک برنامه‌ریزی دقیق و علمی جهت پیشگیری از جرم و درمان مجرمان اقدام کنیم» (نوربها، ۱۳۹۰: ۲۴) همان‌طور که بیان شد با تشکیل هر جامعه‌ای روابطی بین افراد ایجاد می‌شود که ناشی از نیازهای طبیعی و احتیاجات اجتماعی بر مبنای در کنار هم زیستن و با هم زیستن است. این روابط را داده‌های مختلف اخلاقی، روانی،

اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و مذهبی شکل می‌دهند و موجب آن می‌گردند تا افراد جامعه با یکدیگر به نحو چشمگیری مرتبط شده، علاقه‌ها یا کینه‌های اجتماعی بر مبنای این ارتباطات ایجاد شوند و قرار گیرند. «جامعه در این استقرار و شکل‌گیری به‌ناچار به‌نظمی، از سویی طبیعی، و از سوی دیگر قراردادی که از سنت‌ها، آداب و رسوم، ملیت و مذهب ریشه می‌گیرد، روی می‌آورد. جرم و انحراف در نخستین دوره از تاریخ تحولات اندیشه‌های اجتماعی بشری یک امر مرموز و غیبی تلقی می‌گردیده است. این عصر به عصر ربانیت همان بت‌پرستی، شرک و یکتاپرستی معروف است. در این دوران، هدف اصلی از اعمال مجازات، پاکسازی بدن گناهکار از ارواح خبیثه و شیطانی و بازسازی و اصلاح رابطه از هم گسسته جامعه با خداوند بود. در دوره دوم که به عصر عقلانیت و روشنگری و جرم‌انگاری انحراف معروف است، یک انقلاب عظیم فکری در نگرش‌ها و رویکردهای اجتماعی نسبت به جرم و مجرم به وجود می‌آید. بنیانگذاران اصلی این انقلاب فکری، دو نفر از فیلسوفان و اندیشمندان معروف قرن هیجدهم میلادی یعنی سزار بکاریای ایتالیایی و جریمی بنتام انگلیسی بودند. آن‌ها معتقد بودند که انسان‌ها موجوداتی معقول و منطقی و دارای آزادی اراده هستند و رفتار مجرمانه آنان هم، رفتاری منطقی و انتخابی است. بنابراین از طریق تهدید کیفری بالقوه و یا بالفعل می‌توان آنان را از ارتکاب جرائم بازداشت.» (رحیمی نژاد، ۱۳۹۰: ۱۸) اما، «دوره‌ای که بیدل دهلوی در آن دوران و فضای حاکم بر جامعه زندگی می‌کند، دوران صفویّه است. این دوران مقارن با عصر رنسانس و ظهور مکتب کلاسیسم در اروپا است که مردم آن، بعد از گذر از قرون وسطی و با ورود به عصر رنسانس با تأکید بر اصل عقل و تقویت تئوری‌های اومانیزم‌های ایتالیایی، انسان را در محور روابط اجتماعی قرار می‌دهد.» (سیدحسینی، ۱۳۹۳: ۸۴ / ۱) با قرار گرفتن انسان در محور ارتباطات اجتماعی، روابط انسانی نیز در جامعه شکل جدیدی به خود می‌گیرد و قوانین حاکم بر جامعه هم با رهایی از اسارت کلیساها و ادبیات خشک مذهبی آن‌ها، توجه به انسان و اعمال آن را زیر ذره بین قرار می‌دهد و اینجاست که اعمال نیک و بد که می‌توان به نیکوکاری و جرم و گناه اطلاق نمود، معنا و مفهوم اجتماعی نو پیدا می‌کنند. این تحقیق مبین آن است که با تأمل و توغل در متون ادبی می‌توان به نقطه تلاقی در ادبیات و مباحث حقوقی دست یافت تا در نتیجه

ادبیات و محتوای پربار و ارزشمند آن، در جهت غنای قوانین و مقررات حقوقی و به عنوان عاملی مؤثر در پیشگیری از جرایم و اصلاح فرد و سلامت جامعه به کار رود.

بر اساس مطالعات و بررسی‌های انجام شده و با توجه به اینکه دید جدیدی نسبت به تحقیقات میان رشته‌ای در زمینه ادبیات وجود دارد، در زمینه جرم و مجازات در آثار بیدل دهلوی، تحقیقی بدین شکل صورت نگرفته است ولی در خصوص ادبیات تطبیقی (بررسی مؤلفه‌های بین ادبیات و حقوق) مقاله‌ای با عنوان «بازبینی داستان شیر و گاو در کتاب کلیله و دمنه از منظر حقوق کیفری» نوشته مریم محمودی و محمود عابدپور که در نشریه گوهرگویا به چاپ رسیده و تلاش نگارندگان آن است که باب شیر و گاو و با بازجست کار دمنه را به لحاظ حقوق کیفری که خود یکی از شاخه‌های اصلی علم حقوق است، بررسی کنند. در مقاله‌ای دیگر با عنوان «صائب و انتقادهای اجتماعی او» از لیلا هاشمیان که در فصلنامه ادبیات دانشگاه آزاد اسلامی واحد سنندج به طبع رسیده و نگارنده در آن صائب را شاعری با ویژگی‌های خاص و متوجه به مسائل اجتماعی و بازگویی این انتقادهای در پرده و لفافه معرفی کرده که در هر باب، نقدهایی در پرده پند و اندرز برای کارگزاران حکومت دارد. به غیر از مقالات نامبرده در این زمینه، کتاب «نگاهی دیگر، بازبینی متون منثور ادب فارسی از منظر حقوق کیفری» اثر ارزشمندی است از مریم محمودی، که در سال ۱۳۹۱، انتشارات جنگل آن را به چاپ رسانده است.

محمودی در این کتاب پس از بررسی مباحث حقوق کیفری، به انواع مجازات موجود در متون نشر اشاره می‌کند و در هر مورد با آوردن مثال‌هایی محققانه، جایگاه آن را در متون منثور ادب فارسی به روشنی نشان می‌دهد. همچنین پایان نامه‌ای با «عنوان آسیب شناسی اجتماعی جامعه ایران در عصر صفوی و تأثیر آن بر سقوط حکومت صفوی» که توسط محمدعلی جودکی، دانشجوی دانشگاه شهید چمران اهواز، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، تحریر شده است. وی در چکیده خود به آسیب شناسی اجتماعی جامعه ایران، در عصر صفوی پرداخته و سهم این آسیب‌ها را در سقوط حکومت صفوی روشن نموده است. یافته‌های این بررسی نشان می‌دهد علیرغم این که جامعه ایران در عصر صفوی صبغه‌ای مذهبی داشته، اما با آسیب‌ها و انحرافات اجتماعی زیادی نظیر: خرافه گرایی، رشوه خواری، انحرافات جنسی، تکدی‌گری، راه زنی و

سرفت، اعتیاد، کشاکش‌های قومی - مذهبی و غیره روبرو بوده است. تغییرات اجتماعی و فرهنگی ایران در عصر صفوی و دگرگونی در ساختار اجتماعی جامعه ایران در این دوره، زمینه‌ساز بروز برخی از انحرافات و آسیب‌های اجتماعی بوده است. نارسایی در ساخت و کارکرد نظام اجتماعی این عصر، در حوزه‌های مختلف سهم بسزایی در بروز و گسترش آسیب‌های اجتماعی داشته است. در حوزه اجتماعی و فرهنگی، تنوع گروه‌های قومی و مذهبی، خاص‌گرایی اجتماعی، ضعف اخلاق عمومی و احساس محرومیت نسبی برخی از گروه‌های اجتماعی این دوره، در حوزه سیاسی، سلطه عنصر سیاسی بر سایر عناصر جامعه و استبداد و زورمداری و نابرابری در توزیع فرصت‌ها، بیکاری و غیره در حوزه اقتصادی، نقشی تعیین‌کننده در بروز و گسترش آسیب‌های اجتماعی در جامعه عصر صفوی داشته است. گسترش آسیب‌ها و انحرافات اجتماعی بویژه در ثلث آخر حکومت صفوی، سقوط اخلاقی بی سابقه‌ای را در جامعه بوجود آورد. فساد اداری و رشوه خواری در میان درباریان و صاحب منصبان حکومت صفوی، زمینه‌ی ناکارآمدی و عدم شایسته‌سالاری را در دیوانسالاری و سایر نهادهای اجرایی دولت صفوی فراهم نمود. تعارضات و کشاکش‌های قومی - مذهبی و روحیه فرقه‌گرایی و حسن رقابت به حسن اداره امور کشور، موجبات ناکامی و سقوط صفویان را در برابر هجوم افغانه فراهم نمود. در ادامه به بررسی جامعه شناختی و جرم‌انگاری و تورم کیفری با توجه به چالش‌های اجتماعی و دینی دوره صفویه خواهیم پرداخت و با روایت داستان زوج مفلس و تحلیل و بررسی جرم و احکام آن در فقه و عدم رعایت عدالت اجتماعی و نقض حقوق شهروندی با دیده انتقادی و اعمال نظر در خصوص برخورد حاکم با این زوج و در نهایت با نتیجه‌گیری تحقیق به پایان می‌رسد.

### اوضاع اجتماعی و مذهبی دوران صفویه

در ترسیم کلی اوضاع اجتماعی، از نخستین سال‌های سده دهم تا میانه سده دوازدهم، حق این است که بگوئیم، دوره مورد مذاقه ما، از حیث جریان‌ات اجتماعی، بر روی هم، عهد نامساعدی بود. «در همین دوره بارور تاریخ ایران به تازیانه زدن و کشتن دادجویان و بازگذاشتن

دست بیدادگران، کشتارهای بزرگ مردم، کورکردن، پوست کندن آدمیزاد، سوزاندن فرزندان آدم در آتش یا در قبای باروتی، افکندن انسان در قفس و سوزانیدن او، محبوس ساختن آدمی در خم و فرود انداختن از بالای مناره مسجد، بریدن گوش و زبان و بینی و بسیاری از این گونه عمل‌های وحشیانه از جمله کارهای جاری و عادی بود.» (صفا، ۱۳۸۷: ۴۱) در دوره صفویه با این که حکومت ظاهری مذهبی داشته و از جهاتی چند خود را طرفدار اجرای احکام دین نشان می‌داد، در عین حال، اجرای مجازات در اغلب موارد خشن و وحشیانه بود. آدم خواری در عهد صفویه برای کشتن گناه‌کاران و کسانی که به حق یا ناحق گرفتار آتش خشم اُمرا می‌شدند معمولی بود. «دژخیمان دست به کار می‌شدند، سربریدن، پوست کندن، درآتش سوختن، دست و پا و گوش و بینی بریدن و چشم کندن و در پوست گاو کشیدن و امثال این‌ها جزو کیفرهای معمولی بوده است. یکی دیگر از شرق شناسانی که سفری به ایران داشته است، در مورد مجازات زمان صفویه می‌گوید: «سوراخ کردن پاهای محکوم و وارونه آویزان کردن وی به درخت به گونه‌ای که سرش به سوی زمین باشد تا بمیرد و در صورت عدم موت، شکمش را با شمشیر می‌دریدند و او گرفتار یک مرگ تدریجی و دردناک می‌شد زیرا در این صورت روده‌های وی به صورتش می‌ریخت و او می‌بایست آن‌ها را در شکمش فرو برد و سرانجام با وضع فجیعی جان می‌سپارد» (شمس ناتری، ۱۳۷۸: ۲۹) و اما در خصوص وضع کلی دین و مذهب باید گفت: «دوران صفوی عهد غلبه و رواج قطعی مذهب شیعه امامی اثنی عشری است. هنگام قیام شاه اسمعیل، دین رسمی به روش اهل تسنن بود و از میان مذهب‌های سنّی، مذهب حنفی کیش خاندان‌های تیموری و جغتایی و بیشتر ایل‌ها و طایفه‌های ترک نژاد شرقی و قبیله‌های بلوچ و افغان بود و در ناحیه‌های جنوبی و مرکزی و غربی ایران مذهب شافعی غلبه داشت. پیداست که با قیام شاه اسمعیل و اعلام رسمیت تشیع، وضع دیگرگون شد. تشیع مذهب اکثریت گردید و تسنن کیش اقلیت، چنانکه در بسیاری از ناحیت‌ها و شهرها بالمره متروک ماند و به بعضی از قسمت‌ها، چنانکه هنوز هم هست، محدود شد» (صفا، ۱۳۸۷: ۶۹)

## چالش‌ها و جنبش‌های اجتماعی و مبانی ایدئولوژیک در قرون ۱۵ و ۱۶

در این بخش می‌خواهیم دریابیم صفویان چگونه تشیع را برای رقابت بر سر قدرت مورد استفاده قرار دادند. «تشیع، شاخه‌ای از اسلام توسط اقتدارهای سیاسی، حقیر و پست تلقی می‌شد. شیعیان از سوی قدرت‌های حاکم که تنها تصوف را به عنوان مذهب رسمی می‌شناختند، اغلب مورد آزار و اذیت قرار می‌گرفتند. بنابراین رهبران تشیع با دهقانان، پیشه‌وران و خرده مالکان، دارای دشمن مشترکی بودند. تشیع برابری و برادری را تبلیغ می‌کرد و این‌ها شعارهایی بود که می‌توانست حمایت توده‌های مردم تحت ستم را جلب کند. پیامد جنبش‌های اجتماعی به رهبری تشیع تشکیل چند دولت بود که به سرعت تحت سلطه و کنترل خرده مالکانی قرار گرفتند که تشیع را ابزاری برای حفظ منافع خود و مخالفت با منافع توده‌ها تبدیل کردند. در حدود سال ۱۳۴۰ق. بیش از ده جنبش گوناگون در ایران وجود داشت که هر یک از آن‌ها مدعی حکومت بودند و می‌کوشیدند تا قدرت را یکپارچه کنند. جنبش‌های اجتماعی متعدّد دیگری در سایر نقاط ایران ثبت و ضبط شده است که از جنبش سربداران الهام گرفته‌اند.» (نویدی، ۱۳۸۶: ۳۸)

«مشخصات جنبش‌های اجتماعی در قرن ۱۴: الف- مشارکت توده‌ای ب- خرده مالکان بومی ج- زمینداران بودند و مبانی ایدئولوژیک جنبش‌های اجتماعی در قرن ۱۴ غالباً توأم با مذهب تشیع بود و چون حاکمان با تشیع مخالف بودند و رهبران شیعی خود را در مرتبه‌ای پست می‌یافتند و اغلب موقعیت خویش را در تهدید و خطر می‌دیدند، از این‌رو می‌توانستند متحدان دهقانان و پیشه‌وران و خرده مالکان باشند. این ائتلاف و اتحاد تا حدی یک جنبش قومی بود که طبقات مختلف را متحد ساخت تا برای نابودی تفوق مهاجمان خارجی به همکاری با یکدیگر پردازند. و از دیگر مبانی این بود که تشیع مدعی بود که تنها حکومت مشروع حکومتی است که اولاد علی(ع)، پسر عمو و داماد پیامبر(ص) یا جانشینان برحق آنان (مثلاً یک رهبر شیعی مورد قبول) در رأس آن باشد. بنابراین کلیه حکومت‌های موجود در ایران، نامشروع بودند. از این رو می‌توانیم دریابیم که چرا تشیع با استقبال فراوان صفویان روبرو شد و اینکه چرا آنان متعهد شدند که برای تشیع به مبارزه پردازند. حمایت از تشیع درست همان راهی بود که توده‌های مردم را جذب کردند و تا حدود زیادی صفویان را قادر ساخت تا به پیروزی به

عنوان امکانی واقعی بیندیشند. از دیگر جنبش‌های اجتماعی در احیای حقوق افراد، می‌توان به جنبش اجتماعی مازندران، جنبش اجتماعی گیلان، جنبش اجتماعی کرمان که همگی تحت تأثیر جنبش سربداران خراسان بود، نام برد. از جنبش‌های اجتماعی قرن ۱۵، می‌توان به جنبش ۱۴۴۰ خوزستان به رهبری مذهبی محمد مشعشع که مورد حمله رهبران سنی بود، اشاره کرد. صفویان که اولاد و اعقاب رهبری مذهبی شیخ صفی هستند، ثابت شده که شیخ صفی به واقع شیعه نبوده است و به عنوان شاگرد و مرید شیخ زاهد گیلانی که از دهقانان حمایت می‌کرد، حامیان زیادی از میان آنان پیدا کرد. شیخ صفی به خاطر روابطش با شیخ زاهد و دامادی او، حمایت فقرا را بدست آورد و به سبب عدم جهت‌گیری سیاسی از حمایت مالی و احترام حکام و فرمانروایان زمان خود برخوردار شد». (نویدی، ۱۳۸۶: ۴۶)

### نهاد قضایی در حکومت صفویّه

در این بخش سعی خواهیم کرد که «کارکرد نهاد قضایی را در دولت استبدادی و «دسپوتیک» صفوی درک و فهم کنیم. در بدو امر باید متذکر شویم که نهادهای مذهبی را بررسی خواهیم کرد. این بررسی نشان داد که رهبران مذهبی در نقش خود به عنوان مراجع شرعی و اقتدارهای مذهبی کاملاً وابسته بوروکراسی دولتی بوده و هرگز کارکردی مستقل نداشته‌اند» (نویدی، ۱۳۸۶: ۱۰۷) تشییع در حکومت صفوی، در درون دولت ترکیب شده بود و توسط شاه به عنوان نائب امام شیعه مورد استفاده قرار می‌گرفت. «سانسون که شاهد رابطه نهاد مذهبی با بوروکراسی شاه بوده است، می‌گوید: «شاه همچنین به عنوان نواده محمد پیامبر»، رهبر مذهبی کشور است» (سانسون، ۱۹۶۷: ۳۶) «به لحاظ نظری حکام بر امور قضایی قدرت نهایی نداشتند. شاه در بوروکراسی خود صاحب منصبی به نام «دیوان بیگی» (تقریباً معادل وزیر دادگستری امروز) داشت. مقام‌های زیر دست یا همکار او قضاتی بودند که از رهبران مذهبی محسوب می‌شدند. خود دیوان بیگی از رجال مذهبی نبود. در تذکره الملوک توصیف زیر را درباره دیوان بیگی می‌بینیم: ... دیوان بیگی از جمله امراء عظام و ضابطه در منصب مزبور آن است که هر هفته چهار روز به اتفاق صدر (قضات مذهبی) به کشیک خانه که مختص دیوان بیگیان بوده است،



آمده احداث اربعه را عبارت از قتل، ازاله بکارت، کورکردن چشم و شکستن دندان است، از گناهکاران به حکم صدر بازخواست نموده به سایر دیوان‌های ارباب رجوع کل ممالک محروسه و بر ظلم و زیادتی که واقع شده و طلب و تنخواهی که اهل شهر و دهات زیاده بر چهار پنج تومان با یکدیگر داشته‌اند، می‌رسیده‌اند و اجرای احکام شرعی و ضبط و نسق شهر که از اقویا بر ضعف ستم و زیادتی واقع نشود، نیز به دیوان بیگیان متعلق است و جمعی که از ظلم و تعدی یا احداث اربعه و غیره به دیوان بیگی شکایت می‌کردند. اگر ظلم مزبور در حوالی شهر که مسافت آن بیش از ده دوازده فرسخ نبوده واقع می‌شده دیوان بیگی تعلیقه بیاضی بر طبق عرض عارض به عهده قورچی اجرلو و غیره تابینان نوشته، غور رسی می‌نمود و اگر عارض از محال بعیده عرض شکایتی می‌نموده، دستور چنان بود که در مقدمه قتل، مبلغ پنج تومان التزام عارض و دیوان بیگی تعلیقه قلمی و منشی دیوان هم تعلیقه قلمی و بعد از آن حکم صادر می‌شد و وجه التزام ابواب جمع محصل مزبور و حکم مزبور در دفترها ثبت و به دستور سایر وجوهات داد و ستد می‌شد.» (نویدی، ۱۳۸۶: ۱۰۸) «حکام در ایالات خود بالاترین مقام‌های قضایی بودند. مخصوصاً قبل از سال ۱۵۸۸ م. آنان در ایالات خود از همان قدرتی برخوردار بودند که شاه در کل کشور داشت. به امور کیفری و جنایی همواره حکام رسیدگی می‌کردند اما حق رسیدگی به احداث اربعه را نداشتند، ولی قدرت اعمال نفوذ در این موارد را از سوی شاه داشتند» (همان: ۱۱۱)

### شکنجه و مجازات در دوران صفویه

اغلب حکومت‌ها، از روزگاران قدیم تا به حال، برای اصلاح جامعه و ترساندن مردم از شورش و نشان دادن قدرت در برابر مخالفان، راه شکنجه را در پیش گرفته‌اند. گاه این مجازات، تا مرز توحش نیز پیش رفته است و به صورت سلیقه‌ای، از طرف شاهان بر روی محکومان اعمال می‌شده است. در اینجا لازم دیدم تا در خصوص تعریف و مفاهیم این دو واژه در اسناد بین‌المللی و کتاب‌های لغت، توضیح مختصری عرض نمایم تا خوانندگان را به وجود یا عدم وجود معنای خاص این کلمات آگاه نمایم، «در هیچ یک از اسناد بین‌المللی و منطقه‌ای مربوط به حقوق بشر که متضمن ممنوعیت رفتارها و مجازات‌های غیر انسانی هستند، این مفاهیم تعریف

نشده است، با وجود این، کمیته حقوق بشر سازمان ملل که مسئولیت نظارت بر اجرای کنوانسیون بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی را دارد، در تفسیر کلی خود پیرامون مفاهیم ماده هفت کنوانسیون، چنین اظهار داشته است که با توجه به ماهیت، هدف و شدت اقدام به عمل آمده، می‌توان این مفاهیم را از هم‌دیگر تشخیص داد. هم‌چنان که کمیسیون اروپایی حقوق بشر اعلام نموده است که هر نوع شکنجه‌ای، خود رفتار غیر انسانی و تحقیر کننده محسوب می‌شود و رفتار غیر انسانی، خود تحقیر کننده نیز است، این کمیسیون در تعریف رفتار غیر انسانی بیان داشته است: رفتار غیر انسانی، رفتاری است که به صورت عمدی موجب ایجاد درد و رنج شدید روحی یا جسمی گردد» (رحیمی نژاد، ۱۳۸۷: ۱۰۸) در خصوص معنای لغوی و اصطلاحی شکنجه، که از رفتارهای غیر انسانی به شمار می‌رود، «در فرهنگ معین به معنای اذیت کردن، آزرده آمدن است» (معین، ۱۳۶۴) و در «فرهنگ عمید به معنی آزار دادن کسی برای تنبیه، گرفتن اقرار یا واداشتن به انجام کاری و نیز رنج و آزار دادن آمده است» (عمید، ۱۳۴۲) در خصوص تعریف اصطلاحی نیز باید گفت: «شکنجه عبارت است از هرگونه آزار و اذیت جسمی یا روانی شدید، که مأموران دولت و یا سایر مقامات عمومی در ضمن انجام وظیفه یا به مناسبت شغل خود و به قصد اخذ اقرار یا کسب اطلاعات و یا به هر انگیزه دیگر بر متهم یا محکوم علیه اعمال می‌نمایند» (رحیمی نژاد، ۱۳۸۷: ۱۸۴) و در خصوص تناسب جرم و مجازات و رعایت کرامت انسانی توجه به این نکته ضروری به نظر می‌رسد که شدت و ضعف مجازات که در مقابل رفتار مجرمانه شکل می‌گیرد، همیشه و در هر زمان به یک درجه ابراز نمی‌شود و نسبت به تغییر الگوها، رفتارها و هنجارها و ناهنجاری‌ها تغییر می‌کند و در برخی موارد هم، شدت این مجازات با جرم ارتكابی متناسب نبوده است یعنی اغلب، «واکنش اجتماعی در برابر جرم همیشه در یک زمان به یک درجه قوت ابراز نمی‌شود. زیرا هیجان‌هایی که این واکنش را برانگیخته است، همیشه یک دست و یکسان نیست. در واقع، شدت و حدت این هیجان‌ها کم و بیش با شدت و حدت احساسات لطمه دیده و با اهمیت تعرض متناسب است.» (اردبیلی، ۱۳۹۰: ۱۱۹) در این میان هم نباید از کرامت انسانی مجرم هم غافل شد، چرا که انسان، فقط به دلیل انسان بودن، از بدو تولد دارای حق است که به آن حق، جدای از هرگونه کرامتی، که بعدها از رفتار خود کسب می‌کند، سزاوار

شناخته شده است پس، «حدود آن مقدار احترام و ارزشی که انسان بزهکار از آن برخوردار است، برحسب مکتب‌های فکری به یک وسعت نیست. در مکتب اسلام، عقیده بر این است که انسان دارای کرامت خدادادی است و مادام که با ارتکاب معاصی و نیز تعرض و تجاوز به دیگران این حق را از خود سلب نکند، دیگران مکلف به رعایت حق او هستند؛ بنابراین، بزهکار آن انسان شریف که شایسته تکریم و تعظیم است، دیگر نیست.» (همان: ۱۴۴) تاریخ مورد مذاقه ما به دلیل قرار گرفتن در دوره حکومت صفویّه یکی از دورن‌های تحوّل عدالت‌خانه‌ها و مشخص کردن مذهب شیعه، به عنوان مذهب رسمی کشور بوده است. «تشکیلات عدالت‌خانه در دولت صفوی پیش از جلوس شاه عباس اول (۱۵۸۸/۹۹۶) بغرنج و پیچیده بود. در اوایل دوره صفوی، صدر که در رأس نهاد مذهبی بود، در نهایت مسئولیت دیوان عدالت را بر عهده داشت. با این همه امور محاکم علاوه بر صدر در اختیار تعدادی دیگر از مأموران مذهبی همچون قاضی القضاة و شیخ‌الاسلام نیز بود. به همین دلیل درگیری‌ها و اختلافات داوری زیاد رخ می‌نمود.» (آژند، ۱۳۸۷: ۱۶۵) با اینکه دوره صفوی دوره غلبه مذهب شیعه اثنی عشری است، ولی در حکومت نشانی از این مذهب و ردّ پایی از این عدالت اسلامی به چشم نمی‌خورد چرا که «بنیاد سلطنت صفوی از همان آغاز کار بر خشونت و خون‌ریزی‌هایی نهاده شده که گاه تا مرز توحش و بربریت پیش می‌رفت. در این راه سربریدن، دست و پا بریدن، مثله کردن، پوست کندن، کاه در پوست آدمیزاد انباشتن، دوشقه کردن، چشم کندن، میل در چشم کشیدن، خفه ساختن و از این گونه کارهای بسیار وحشیانه به آسانی انجام می‌شد.» (صفا، ۱۳۸۷: ۵۳) یکی دیگر از کارهای بسیار وحشیانه، دریدن محکوم به دندان و خوردن گوشت او بود! «پادری سیمون» از کشیشان کرملی که بارها در دیوان عدل عباسی حضور داشت و انواع مجازات را دیده، وصف کرده، «از دوازده سگ آدمخوار و دوازده مرد زنده خوار سخن می‌گوید که حتی در مجلس بار شاه عباس آماده دریدن و خوردن کسانی بودند که پادشاه حکم می‌داد و فرمان او بی‌چون و چرا می‌گذاشتند. این زنده خوران را «چیگین» یعنی دسته گوشت خام خوار می‌نامیدند. آنان پوششی خاص داشته و مأمور بوده اند که هنگام اجرای حکم، محکوم را به ناخن و دندان بدرند و گوشت خام او را بخورند.» (صفا، ۱۳۸۷: ۵۵)

### تاریخ سخت کشی در دوران حکومت صفوی

در این بخش به مجازات تعدادی از افراد سرشناس حکومت صفوی اشاره می‌شود تا دریابیم که نه تنها اثری از مجازات عادلانه و مجازات اسلامی دیده نمی‌شود بلکه در مواردی پا را فراتر گذاشته و تا مرز توحش و بربریت نیز پیش رفته و از آن نیز پیشی گرفته است «۱- کشتن فرماندار قم، شاه صفی (۱۰۳۸-۱۰۵۲هـ.ق) جانشین شاه عباس، فرماندار قم را به سختی کشت. چون گزارش داده بودند که مالیاتی بر میوه‌ها بدون اجازه شاه بسته است، شاه خشمگین فرماندار را به جرم سرقت با زنجیر به اصفهان برد و پسر فرماندار، جوانی برازنده بود و چپق و توتون شاه را با دست خودش به او می‌داد که جایگاه پر ارزشی بود و شاه دستور داد در برابر دیدگان مردم، پسر فرماندار نخست سیبیل‌های پدرش را بکند و سپس بینی و گوش‌هایش را ببرد. پس از آن چشمانش را بترکاند و سرانجام سرش را از تن جدا کرد. ۲- کشتن یعقوب خان فرماندار شیراز، یعقوب خان در زمان فرمانداری شیراز (فارس) با دلیری به جنگ فرماندار کرمان رفت و بعد از پیروزی بدون اجازه شاه عباس صفوی، فرمانداری برای کرمان برگزید و غرور باعث شد که حکومت جداگانه ایجاد کند. شاه عباس با آگاهی از رویدادها پس از عزیمت به شیراز و با نیرنگ، او را در سیاه چال انداخت و بعد به دست مردم ذوالقدر که از دوستان شاه عباس بود و در زمان ایجاد حکومت جداگانه همه را به سیاه چال انداخته بود، سپرد و بعد از بریدن زبان وی با بریدن اعضای بدنش و خوردن خون او و برخی گوشت او را به جهت کباب به خانه بردند و سرش را به قلعه فرستادند ۳- کندن پوست کبیر عیسی، ۴- زنده زنده کباب کردن مراد بیگ جهانشاهلو ۵- سوزانیدن بانوی حرم، شاه عباس دوم در پی باده گساری فراوان و اینکه به زنان حرم هم به زور می‌گفت تا باده بخورند و چون با امتناع آنان روبرو شد، همگی را با طناب بسته و در آتش زنده زنده سوزاند. ۶- پاره پاره کردن شمس‌الدین پاشا، وی که از سرداران عثمانی بود بعد از دستگیری توسط شاه عباس اول در دژ شماخی در سرزمین شروان به ملک علی سلطان (رئیس زنده خواران شاه عباس) دستور داد ابتدا ریش بلند شیخانه شمس‌الدین پاشا را که بسیار بلند بود بکند و بعد شمس‌الدین پاشا را به همراه برادرش و یک پسر کوچک و دو سه نفر دیگر که به خشم شاه گرفتار شده بودند و شکنجه‌های فراوانی را متحمل شده بودند

ریسمانی از موی بز بر بینی ایشان کشیدند و به اردو بازار بردند و با ناخن و دندان زنده زنده پاره پاره کردند و خوردند. ۷- پاره پاره کردن سارو پیره، ۸- پاره پاره کردن یکی از بزرگان ۹- پاره پاره کرده میرزا شاه حسین اصفهانی، (وزیر شاه اسماعیل اول) ۱۰- پاره پاره کردن زن بدنامی که به دلیل توبه و عدم انجام باده گساری و نزدیکی با مردان و به کار گماردن دختران، چون از سوی مردان مست شاه سلیمان صفوی اجبار به عمل حرام زنا شد، با خنجر به نخستین جوانی که به سویس یورش برد حمله کرد و دوستان آن جوان به سوی آن زن پریدند و او را پاره پاره کردند. ۱۱- پاره پاره کردن میرزا سلیمان جابری (وزیر شاه اسماعیل دوم ملقب به اعتمادالدوله) ۱۲- زنده به گور کردن نورالدین احمد اصفهانی...» (غفاری فرد، ۱۳۸۸: ۱۴۱-۱۴۰) که به اتهام جرایمی چون سرقت و سرپیچی از فرمان و عدم انجام افعال حرام مانند زنا و شرابخواری که به ظاهر برای احداث اربعه که انجام افعال حرام بود، مجازات می کردند ولی در داخل حکومت به دلیل عدم انجام این افعال حرام از جمله زنا و فحشاء مجازات سختی می شدند و در داخل حکومت به دیده اغماض نگریسته می شد.

### خلاصه داستان زوج مفلس متکدی

بیدل دهلوی این داستان را به نظم کشیده که به دلیل احتراز از اطناب در کلام، از آوردن عین شواهد منظوم خودداری می کنیم و خلاصه این داستان به قرار زیر است:

«زن و مرد فقیر و تهی دستی در حاشیه شهر زندگی می کردند که از شدت فقر و تنگدستی، گذران زندگی برایشان سخت بود. و گرد نا امیدی و ناکامی بر چهره ایشان نشسته بود و برای به دست آوردن قوت لایموت، تکدی گری می کردند. مرد بسیار بیمار و زنش نیز باردار بود. آنها سرپناهی جز زیر برگ درختان نداشتند. از قضا روزی ابرها، بالای سرشان سایه افکندند و آفت تگرگ درختان را عریان نمود، زن و مرد به این سو و آن سو می دویدند تا سرپناهی بیابند تا اینکه تخته سنگی یافتند و زیر آن پناه گرفتند. ناگهان زن را درد زایمان فراگرفت و در همان جا وضع حمل کرد. زن از شدت سرما و ضعف بر خود می لرزید، مرد به راه افتاد تا به دنبال طیب بگردد یا حداقل هیزمی بیابد تا تن زنش، اندکی گرم شود. در راه ترنجبین هایی دید و دامنی از

آن‌ها پر کرد. سپس راهی شهر شد تا با فروش آن‌ها، از عطار، دارویی برای زنش تهیه کند ولی افسوس که مورد غارت گروهی قرار گرفت و راهزنان با بی‌رحمی تمام، او را مورد ضرب و جرح قراردادند و تمامی ترنجبین‌های او را ربودند و مرد بی‌چیز، قدر و قیمت کالایش را از هر که طلب کرد از پس سیلی دیگری جواب می‌گرفت و هر چه کوشش کرد کمتر موفق شد. شروع به ناله کرد و آخر کار، چاره خود را در این دید تا به پیش حاکم برای تظلم خواهی برود. وقتی به نزد حاکم رسید، ماجرای خود را به طور کامل برای او تعریف کرد. حاکم ستمگر به دنبال بهانه، از او سؤال کرد که اصل ترنجبین‌ها را از کجا آورده‌ای و او آدرس محلی را که از آنجا ترنجبین‌ها را جمع کرده بود، به حاکم اقرار کرد و این اقرار برای او گران تمام شد چرا که حاکم ستمگر در پاسخ به اقرار، وی را دزد خواند و حکم به سارق بودن و دزدی کردن از قلمرواش داد. و گفت: «تو کی باشی که در قلمرو من دزدی کنی و بدون اجازه من به جمع آوری این ترنجبین‌ها پردازی؟» اکنون در قبال این دزدی باید مجازات شوی و کیفر تو قتل است ولی من تنها تخفیفی که می‌توانم در مجازات تو بدهم این است که دستور بدهم دست تو را قطع کنند. حکم هم صادر شد و هم اجراء شد و دست مرد تھی دست قطع شد و سپس علاوه بر قطع دست، به عنوان خسارت، لباس‌های کهنه او را نیز از تن به در کردند و از شهر و دیار خود نیز بیرون کرده و به جای دوری تبعید کردند. مرد محزون و تھی دست با چشمانی اشک آلود رو به سوی آسمان کرد و چنان آهی از ته دل سر داد که سنگ‌های کوه شروع به لرزش و ریزش کرد و بر سر و فرق آن گروه ظالم و شهر فرو ریخت، به طوری که نه دیگر از آن شهر و نه از آن ظالمان نشانی باقی نماند و چه بسیار گروهی که این‌گونه نتیجه ظلم و ستم خود را دیدند.» (کلیات بیدل، ۱۳۷۶: ۲۰۱-۲۰۳)

### جرم و احکام آن در فقه

در این بخش به جرم و احکام و مجازات آن در فقه می‌پردازیم، «معمولاً در فقه، مباحث جزا به سه بخش تقسیم می‌شود: حدود، قصاص و دیات. با این تقسیم بندی سنتی می‌توان آیات قرآن را در سه فصل نامبرده مورد بررسی قرار داد. لکن با توجه با این که «سیاسات» به اصطلاح

«فقه جزا» از دو قسمت جرم و جزا تشکیل شده و نظام فعلی حقوق جزا نیز بر این تقسیم بندی استوار است؛ یعنی یک دسته آیات جرم و یک دسته مجازات که آیات جرم شامل حدود و تعزیرات و آیات مجازات شامل دیات و قصاص می باشد. به عبارت روشن تر، اگر در تقسیم بندی فقه سنتی که به سه باب حدود، دیات و قصاص اختصاص داشت، جرم و جزا در کنار هم قرار گرفته بود، در تقسیم بندی جدید نیز که به دو قسمت جرم و جزا اختصاص می یابد باز در هر دو قسمت، جرم و جزا در کنار هم می باشند و در مباحث جرم یعنی؛ حدود، کیفر نیز دیده می شود و در مباحث کیفری یعنی؛ دیات و قصاص، جرم موجب آن ها نیز هم زمان مورد بررسی قرار می گیرد.» (عمید زنجانی، ۱۳۸۸: ۴۰۷)

#### جرم و پدیده مجرمانه در این داستان

به جرم در تعاریف عام، برهم زنده نظم اجتماع گفته می شود که حکومت برای ایجاد این بی نظمی و جلوگیری از وقوع جرم، مجازات یا ضمانت اجراء در نظر گرفته است. به عبارت دیگر جرم<sup>۱</sup> واژه پیچیده ای است که از نظر کارشناسان، جرم شناسان و فقها تعاریف متفاوتی دارد. حقوق دانان جرم را «فعل یا ترک فعلی می دانند که از نظر خارجی به نظم، صلح و آرامش لطمه وارد می کند.» (نوربها، ۱۳۹۰: ۱۳۶)

جرایم اتفاق افتاده در این داستان عبارتند از: تکدی گری، سرقت، ضرب و جرح. تکدی گری از جمله جرایم مخل نظم عمومی است که در این داستان صراحتاً به انجام عمل گدایی توسط زن و مرد اشاره شده است:

می کشیدند رنج عالم یأس	زن و مردی ز کلفت افلاس
متکفل امیده دریوزه	پی تحصیل قوت هر روزه
نامیدی به هر صفت رهزن	مرد بیمار و عورت آبستن
داشتند از گدایی استمداد	در مضافات آن بهشت سواد

(کلیات بیدل، ۱۳۷۶: ۲۰۱)

در قوانین موضوعه و در قانون جدید مجازات اسلامی (۱۳۹۲) که بر گرفته از فقه و شریعت اسلامی است، قانونگذار در ماده ۷۱۲ و ۷۱۳ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات به انجام عمل تکدی‌گری اشاره کرده و مجازات حبس تا دو سال و رد مال را برای این عمل در نظر گرفته است.

در خصوص جرم سرقت در این داستان باید توجه داشت که، فعل کدامیک از این افراد سرقت محسوب می‌شود. چرا که در تعریف جرم «سرقت» چنین آمده است: «سرقت یکی از جرائمی است که هم حدی است و هم تعزیری یعنی در شرع اگر شرایطی که مد نظر شارع است در سرقت محقق شود، باعث مجازات حدی که همان قطع دست سارق است، اجرا شود ولی اگر یکی از جمیع شرایطی که ذکر خواهد شد در سارق نباشد مجازات سارق تعزیری خواهد بود.» (نوربها، ۱۳۹۰: ۱۳۶) در قرآن کریم در خصوص سرقت حدی چنین آمده است: «وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا جَزَاءً بِمَا كَسَبَا نَكَالًا مِنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ فَمَنْ تَابَ مِنْ بَعْدِ ظُلْمِهِ وَأَصْلَحَ فَإِنَّ اللَّهَ يَتُوبُ عَلَيْهِ إِنْ اللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (سوره مائده، آیه ۳۸ و ۳۹ معنی: (دستان مرد سارق و زن سارقه را برید تا مجازات عملی باشد که خود عواقب آن را کسب نموده‌اند این مجازات نوعی عذاب الهی است، بدرستی که خداوند مقتدر و با حکمت است. هر کس پس از ظلم، توبه و اصلاح نماید، خداوند غفور و رحیم است.) و اما در خصوص مجازات سارق در قرآن و احکام فقهی در این آیه، اختلافی است که، در تعیین حد دست و اندازه آن است که به حکم حد سرایت نموده و در بیان قطع دست به عنوان حد سرقت، میان فقها اختلاف نظر به وجود آمده است. مشهور نزد جمهور فقهای اهل سنت، قطع دست تا مچ از ساعد است ولی در فقه امامیه تنها انگشتان تا ابتدای کف بریده می‌شود و کف و انگشت ابهام بریده نمی‌شود و فقهای شیعه در این خصوص با توجه به اجمال آیه حد سرقت به آیه «وَأَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا» (سوره جن/ ۱۸) استناد نموده و کف دست را که از اعضای هفت گانه سجده است، از قطع دست مستثنی شمرده‌اند و روایات اهل بیت (ع) نیز بر آن تأکید ورزیده است. «این استدلال، با قطع عضو به عنوان قصاص اطراف قابل نقض نیست؛ زیرا هر دو مورد بحث یعنی؛ حد سرقت و سجده از حقوق الله است و تقدم با اهم است که سجده می‌باشد، ولی در تعارض حق الناس با



حق الله، بی گمان حق الناس مقدم است و از آنجا که از هر سارق یک دست بریده می شود، آوردن آن به صورت جمع (ایدی) مشکلی ندارد. تفصیل شروط حد سرقت مانند: حد نصاب، پنهان بودن، اخراج مال از حرز و فقدان اعداری چون حفظ حیات و عام المجاعه، هیچکدام از آیه قابل استظهار نیست هر چند اکثر این شروط به طور اجمال در معنی سرقت مستتر می باشد. مثلاً در مورد اموال ناچیز یا حیف و میل علنی اموال مردم و یا کلاهبرداری، سرقت عرفاً صدق نمی کند اما مقدار حد نصاب و شکستن حرز به عنوان شرط محقق سرقت قابل استفاده از آیه نمی باشد و در این خصوصیات، باید به بیان متمم که اهل سنت است، مراجعه شود.» (عمیدزنجانی، ۱۳۸۸: ۴۲۷) در ادامه به جرم سرقت و نحوه مجازات آن در روزگار بیدل اشاره خواهیم کرد که آیا احکام مذهب شیعه رعایت می شده یا نه؟ سرقت عبارت از ربودن مال متعلق به غیر است و قانون و شریعت اسلامی، سرقت را در صورتی موجب حد دانسته که دارای تمام شرایط احصاء شده باشد<sup>۲</sup> با توجه به این شرایط و شرایط مجازات سرقت حدی که در ابتدای این بخش به آن اشاره شد، حال به فعل انجام یافته در این داستان می پردازیم تا ببینیم که تمام شرایط لازم برای سرقت چه حدی، چه تعزیری محقق شده است یا نه؟

همان گونه که در تعریف سرقت گذشت، ربودن مال متعلق به غیر، سرقت محسوب می شود در این داستان مرد مفلس ترنجبین ها را از مکان عمومی جمع آوری کرده بود و این یکی از موارد عدم سرقت حدی به شمار می آید و عمدی بودن در سرقت یکی دیگر از شرایط حدی بودن آن است چون لزوماً به اعتقاد اکثر حقوق دانان هرکس که عمل مجرمانه ای انجام می دهد، مجرم نیست بلکه باید از نظر روانی در ارتکاب جرم قصد مجرمانه و عمد در رفتار داشته باشد (جرم عمدی) و یا آنکه به علت خطا و یا تقصیر، خود مرتکب فعل مجرمانه گردد، مجازات شود. (جرم غیر عمد) در این داستان مرد فقیر بدون قصد سرقت مرتکب این فعل شده است و هجوم افراد به مرد فقیر و ایراد ضرب و جرح و سرقت ترنجبین ها از دست او و انجام عمل مجرمانه با قصد و عمد در انجام آن صورت گرفته است. پس با دقت در فعل انجام یافته توسط مرد فقیر بدون قصد سرقت از زمره سرقت حدی نبوده و سرقت با استناد به قرآن باید دارای شرایطی باشد که عنوان سرقت حدی به خود بگیرد. ولی فعل راهزنان و ضرب و جرح که

مجازات قصاص یا دیه به همراه دارد و از جمله رفتارهای مجرمانه به حساب می‌آید، از دید حاکم دور مانده است. ضرب و جرح یکی از جرایم علیه تمامیت جسمانی اشخاص محسوب گردیده است و با استناد به قانون مجازات اسلامی در بخش قصاص و دیات به مجازات مجرم به صورت مفصل در خصوص پرداخت دیه و شرایط آن پرداخته شده است. ما در ادامه بحث در بخش آئین دادرسی به راههای ثبوت این جرم اشاره خواهیم کرد و خواهیم دید که آیا قاضی پس از شنیدن اظهارات مرد مفلس چه تصمیمی در خصوص این عمل اتخاذ می‌کند.

### مجازات در داستان زوج مفلس

انجام هر جرمی توسط مجرم، نظم اجتماعی را به مخاطره می‌اندازد و باعث انجام واکنش از سوی آن‌ها همراه می‌شود. این واکنش از طریق مجازات به ظهور می‌رسد. در دوره‌های مختلف تاریخی، مجازات به اشکال گوناگون از جمله مجازات بدنی، حبس، تبعید و ... انجام می‌گرفت. باید به این نکته توجه کرد که مجازات با اهداف گوناگون انجام می‌گیرد «از جمله این اهداف می‌توان به ارعاب (وجود هراس در مجرم)، مکافات (آزاددهی، آسیب رسانی)، تحقیرآمیز بودن، جبران ضرر و زیان نام برد.» (نوربها، ۱۳۹۰: ۳۵۴) در این داستان مجازات انجام گرفته از جهت سرقت اموال عمومی از طرف حاکم تشخیص داده شده است و مجازات قطع دست و جبران خسارت و تبعید برای او در نظر گرفته شده است در صورتی که اگر بخواهیم مجازات، نتیجه مثبت داشته باشد، باید مجازات و جرم انجام یافته با هم متناسب باشد (اصل تناسب جرم و مجازات). در این داستان آمده است که حاکم ابتدا مجازات قتل را برای مرد در نظر می‌گیرد و در ادامه با تخفیف به قطع یک دست او رضایت می‌دهد و در ادامه مجازات، لباس‌های او را به عنوان جبران خسارت از تن به در می‌کند و او را از شهر و دیار خویش نیز تبعید می‌نماید و به وضوح عدم تناسب جرم و مجازات که یکی از مصادیق در اندازه گناه و مقدار مجازات متناسب با گناه و جرم است، در رأی حاکم مبرهن و مشهود است. اصل قانونی بودن در مجازات یکی از اصولی است که در این داستان رعایت نشده است چرا که در مجازات، جرم سرقت حدی بدون اینکه شرایط سرقت حدی احصاء شده در قرآن و شریعت اسلام محقق شده باشد، حاکم حکم

به مجازات خدی می‌دهد و یک دست مرد را قطع می‌کند و علاوه بر آن لباس‌ها را از تن مرد مفلس درمی‌آورد و از شهر نیز تبعیدش می‌کند. اصل قانونی بودن در اکثر نظام‌های حقوقی پذیرفته شده است «قاضی نمی‌تواند به میل خود و بدون وجود قانونی صریح، مجازاتی تعیین کند یا میزان آن را تغییر دهد» (صانعی، ۱۳۸۲: ۶۲۲) از دیگر نکته‌های مرتبط با مجازات «تخفیف مجازات» است که در داستان به آن اشاره شده و آن تخفیف مجازات از اعدام به قطع دست مجرم است. همان‌طور که در بخش انواع مجازات در فقه و حقوق اسلامی آوردیم، انواع مجازات عبارت بودند از حدود، قصاص، دیات و اقدامات تأمینی که در این داستان به دو نوع از این مجازات اشاره شده است. اولاً مجازات خدی و ثانیاً اقدام تأمینی (تبعید) که در مورد مرد مفلس مورد حکم قرار گرفت و اجراء شد. البته «گاهی خد به معنی مطلق مجازات است، خواه مصرح در قانون جزا باشد یا به اختیار قاضی بوده باشد (تعزیر)» (جعفری لنگرودی، ۱۳۶۷: ۲۱۱) به نظر می‌رسد در این داستان به این معنا توجه نشده است زیرا حاکم، صدور حکم مبنی بر مجرمیت و مجازات مرد مفلس را از مقوله حدود تلقی کرده و بدون تأمل در خصوص ماهیت مجازات خدی مرتکب این عمل گردیده است چرا که در صورت اجرای خد که به معنی مطلق مجازات است، دیگر نمی‌تواند مجازات تبعی یا تکمیلی مانند تبعید یا برهنه کردن متهم و درآوردن لباس‌های وی به عنوان تعزیر اجراء شود. این در حالی است که هیچ‌یک از اتهامات او از موجبات اجرای خد نبوده بلکه به نظر می‌رسد که این مجازات بیشتر مبتنی بر تعزیر باشد. همچنین بیرون آوردن لباس از تن مرد مفلس به نوعی اشاره به مجازات جبران خسارت وارده را دارد که جنبه حقوقی دارد نه کیفری و به نظر بنده در خصوص سرقت، همانگونه که در بخش نهاد قضایی به آن اشاره شد، حکام در ایالات از همان قدرتی برخوردار بودند که شاهان در کل کشور و به همین دلیل دست حاکم در انتخاب مجازات را باز گذاشته است ولی همان‌طور که اشاره شد در دوران صفویه به دلیل قرار گرفتن حکومت صفوی در متن یک حکومت شیعی باید احکام و مجازات صرفاً از منابع اسلامی و فقه اسلامی و شرع مقدس اسلام با وجود مقامات مذهبی چون صدر مه در رأس نهاد مذهبی بود، انتظار آن می‌رفت که حداقل در چنین جرایمی حتی اگر به درستی جرم انگاری فعل یا ترک فعل افراد انجام می‌گرفت، اجرای مجازات و

تناسب جرم و مجازات که از اصول اساسی قانون مجازات اسلامی است باید رعایت می‌گردید ولی افسوس که هیچ‌یک از این اصول اساسی رعایت نمی‌شد و حکام و شاهان صفوی همان گونه که در بخش‌های قبلی به آن اشاره شد به طور سلیقه‌ای از سوی ایشان بر روی مجرمان انجام می‌شد و هیچ رنگ و بویی از عدالت اسلامی دیده نمی‌شد.

### آئین دادرسی (ادله اثبات و حکم قاضی و اجرای آن)

در خصوص ادله اثبات دعوی، «در جوامع قدیمی، دادگاه به دنبال کشف حقیقت نبوده و طرفین دعوا نیز در پی اقامه دلیل برای قانع کردن قاضی نسبت به ذی حق بودن خود نبودند. وظیفه محاکم صرفاً انجام مقدماتی بود که تصور می‌شد انجام آن‌ها می‌تواند با دخالت نیروهای فوق بشری، حقیقت را آشکار سازد. بدین ترتیب، روند دادرسی متوجه آشکار شدن حقیقت به جای کشف کردن آن بود.» (میرمحمد صادقی، ۱۳۹۱: ۳۸۵) در این حکایت یکی از مهم‌ترین دلایلی که حاکم با استناد به آن، حکم قضیه را صادر کرد، اقرار متهم به انجام عمل اعم از تکدی‌گری و جمع آوری ترنجبین (سرقت) از محل عمومی که در مالکیت حکومت بوده و همچنین به عمل ضرب و جرح توسط عده‌ای از راهزنان اشاره می‌کند. «اقرار عبارت است از اخبار به حقی به ضرر خود و به نفع دیگری» (سیدجلال‌الدین مدنی، ۱۳۸۶: ۶۱) و یا اقرار عبارت است از «اخبار به حقی برای غیر و به ضرر خود» (ماده ۱۲۵۹ قانون مدنی) «از قدیم الایام به عنوان بهترین و مطمئن‌ترین دلیل برای اقتناع وجدان قاضی نسبت به محکوم کردن شخص محسوب می‌شده است» (میرمحمد صادقی، ۱۳۹۱: ۳۸۸) در صورت وجود اقرار نیازی به دیگر دلایل نیست و به عنوان شاه دلیل از آن یاد می‌شود. اقرار در قوانین کیفری در خصوص «قتل عمد و سایر جنایات عمدی، بر خلاف سرقت و زنا که، به ترتیب دو و چهار مرتبه اقرار برای اثبات آن‌ها ضروری است، حتی با یک مرتبه اقرار هم ثابت می‌شوند.» (همان: ۳۸۸) در قانون مجازات اسلامی مواد ۲۳۲ در خصوص زنا چهار بار اقرار را از موجبات اجرای حد دانسته و کمتر از آن را مستحق شلاق تا ۷۴ ضربه می‌داند و اما در خصوص سرقت در ماده ۱۷۲ قانون مجازات اسلامی جدید ۱۳۹۲ در کلیه جرایم یک بار اقرار را کافی دانسته است ولی در بند الف،

چهار بار اقرار در زنا، لواط، تفخیز و مساحقه و در بند ب، دوبار اقرار در شرب خمر، قوادی، قذف و سرقت موجب حد را کافی دانسته است و یک بار اقرار به سرقت را از موجبات تعزیر می‌داند که در این حکایت، مرد مفلس اقرار به سرقت نکرده بود و صرفاً اقرار به انجام عمل جمع آوری ترنجبین از محلی کرده بود که قاضی انجام این عمل را سرقت دانسته که صراحتاً با هیچ یک از احکام شریعت اسلام و قانون مجازات اسلامی در قوانین موضوعه که بر گرفته از فقه و شریعت ناب اسلام است، مطابقت و مناسبتی ندارد و البته علم قاضی نیز در این میان از اهمیت زیادی برخوردار است چرا که یکی از راه‌های ثبوت جرم بوده است و قاضی اصل بی‌طرفی را باید رعایت نماید. «گاه ممکن است قاضی بدون این که متهم اقرار به ارتکاب جرم کند یا شهودی علیه وی شهادت دهند، به ارتکاب جرم از سوی متهم علم پیدا کند» (میرمحمد صادقی، ۱۳۹۱: ۳۹۷) در ماده ۲۱۱ قانون جدید مجازات اسلامی علم قاضی را یقین حاصل از مستندات بین در امری دانسته که نزد وی مطرح گردد و در مواردی که مستند حکم، علم قاضی است، وی را مؤظف کرده تا قرائن و امارات بین را در حکم خود به طور صریح قید کند. در این داستان حاکم بدون اظهار قرائن و امارات، مرد مفلس را متهم به سرقت دانسته و حکم به قطع ید وی داده است که با توجه به توضیحات بالا به هیچ عنوان مستحق چنین مجازاتی نبوده و آئین دادرسی در این حکایت کاملاً غیرشرعی و غیر قانونی تلقی می‌گردد.

## نتیجه گیری

با بررسی و تحلیل داستان زوج مفلس بیدل دهلوی می توان چنین نتیجه گیری کرد:

(۱) این داستان بازتاب، جامعه‌ای است که در آن شاهان صفوی برای به دست گرفتن حکومت از طریق مذهب که در اعماق دل مردم رخنه داشت، اقدام کردند و با توجه به چالش‌ها و جنبش‌های مردمی در متن جامعه که اغلب برگرفته از نهضت سربداران در دوران حمله مغول تا آن زمان در میان مردم زنده بود، به تقابل با ظلم و جور حکام و شاهان صفوی پرداختند ولی همچنان به فقرا و تهی‌دستان اهمیتی داده نمی‌شد و حس مهربانی، رحم و عاطفه در قلب حاکمان آن دوران مرده بود. حاکم، طرفدار ظلم بر شهروندان مخصوصاً قشر پایین و فقیر است. عدالت اسلامی رعایت نمی‌شد و به مکارم اخلاقی هم توجه نمی‌شد.

(۲) مقوله‌هایی چون سرقت که در این داستان به وضوح به آن اشاره شده است و یا گدایی و ضرب و جرح که در جامعه روی می‌دهد، نتیجه بی‌توجهی حکام به آسیب‌های اجتماعی و تورم کیفری در جامعه بود که در آن زمان به دلیل اینکه به جرایم و سرقت‌هایی که از سوی عمال حکومت بر مردم بیچاره بار می‌شد و اینکه این جرایم (سرقت حدی) و ... باید دارای شرایط خاصی باشد تا بار حقوق کیفری به خود گیرد و حاکم که در دیگر ایالات به اندازه شاهان در مرکز حکومت دارای اختیارات مشابهی بود، بدون در نظر گرفتن این شرایط، دستور به مجازات غیر عادلانه و قطع دست مرد مفلس و برهنه کردن ایشان به عنوان جبران خسارت و تبعید از شهر و دیار خود می‌دهد همگی نشان از ایجاد حکومتی غیر دینی که در نام، حکومت شیعه را یدک می‌کشید که نشانی از این دین کامل خداوند (اسلام) وجود نداشت در حالیکه اصل تناسب جرم و مجازات یکی از اصول اولیه و بنیادین حقوق جزای اسلامی است که در قرآن و سنت بسیار به آن تأکید شده است و تمام این بی‌عدالتی‌ها باعث تورم کیفری در جامعه می‌شود چرا که در جامعه اکنون ما نیز در برخی موارد، قضات و ضابطان قضایی با صدور احکام نادرست و سطحی و نادیده گرفتن بسیاری از موارد همچون پرونده شخصیت برای افراد متهم که در مواردی یکی از عوامل ایجاد جرم و ناهنجاری و رفتارهای مجرمانه در جامعه می‌شوند، در آن زمان هم این بی‌عدالتی‌ها و به دیده اغماض

نگریستن حاکمان به جرایم و رفتارهای مجرمانه‌ای که از سوی عمال حکومت انجام می‌شد باعث ایجاد تورّم کیفی در جامعه می‌گردید.

۳) در تحلیل محتوایی داستان، با وجود اینکه عناصر منفی مصادیق ظلم، مورد توجه شخصیت‌های ظالم داستان (حاکم و راهزنان) است لیکن، پایان داستان به یکی از باورهای اعتقادی اسلام تأکید دارد. مرد مفلس با نفرین جانسوز، شهری را که حکام ستمگر و بی‌دینی دارند که به نام مذهب و شیعه هر رفتار و مجازات غیر انسانی را مرتکب می‌شوند، موجب سرنگونی چنین حکومتی می‌گردد که در اصل یکی از عوامل مهمّ و اساسی در سرنگونی حکومت صفویان که در واقع به تمامی این عوامل بستگی داشته است که تحلیل آن موارد در حوصله این تحقیق نبوده و مجال دیگر را می‌طلبد.

۴) نتیجه داستان اینکه خداوند همواره ندای مظلومان را می‌شنود همانطور که ظلم حادث شده در حقّ این مرد مفلس را که بدون دلیل، مجازاتی بس گران را متحمل شد، بی‌جواب نگذاشت. در نهایت این خواست خداوند در برقراری یا سقوط هر حکومت و جامعه‌ای است که به انسان‌ها نشان می‌دهد. با بررسی معلوم گشت که همه مجازات‌ها، از مجازات رایج آسیای میانه و آسیای صغیر به فرهنگ مجازات مغولان و به ترتیب، دیگر حکومت‌ها و بعد به صفویان به ارث رسیده، ریشه در آن سرزمین داشته و در هیچ یک از حکومت‌های سرزمین‌های اسلامی منبع و منشاء نداشته و برگرفته از مجازات خشن و شکنجه‌های آن عصر بوده که هیچ حکومتی به اندازه شاهان صفوی در ایران مرتکب آن نشده‌اند.

### پی‌نوشت‌ها

(۱) در خصوص جرم بودن عمل، توجه به این نکته لازم است که برای وقوع جرم باید سه عنصر قانونی، مادی و معنوی با هم جمع گردد تا اطلاق جرم به یک عمل امکان پذیر باشد. (۱) عنصر قانونی: فعل یا ترک فعلی جرم محسوب می‌شود که قبلاً به لحاظ قانون جرم‌انگاری شده باشد. (۲) عنصر مادی: فعل یا ترک فعلی جرم محسوب می‌شود که در عالم خارج فعلیت یافته باشد (۳) عنصر معنوی: فعل یا ترک فعلی جرم محسوب می‌شود که در انجام آن قصد مجرمانه وجود داشته باشد. (اردبیلی، ۱۳۹۰: ۲۹)

(۲) مواردی که سرقت حدی محقق می‌شود؛ (۱) شیء مسروق شرعاً مالیت داشته باشد. (۲) مال مسروق در حرز باشد. (۳) سارق هتک حرز کند. (۴) سارق مال را از حرز خارج کند. (۵) هتک حرز و سرقت مخفیانه باشد. (۶) سارق پدر یا جد پدری صاحب مال نباشد. (۷) ارزش مال مسروق در زمان اخراج از حرز، معادل چهارونیم نخود طلای مسکوک باشد. (۸) مال مسروق از اموال دولتی یا عمومی، وقف عام و یا وقف بر جهات عامه نباشد. (۹) سرقت در زمان قحطی صورت نگیرد. (۱۰) صاحب مال از سارق نزد مرجع قضایی شکایت کند. (۱۱) صاحب مال قبل از اثبات سرقت سارق را نبخشد. (۱۲) مال مسروق قبل از اثبات جرم به ملکیت سارق در نیاید. (۱۳) مال مسروق از اموال سرقت شده یا مغضوب نباشد. (قانون مجازات اسلامی، ماده ۲۶۸، مصوب ۱۳۹۲)



فهرست منابع و مآخذ

الف - کتابنامه

- ۱- قرآن کریم
- ۲- اردبیلی، محمدعلی، (۱۳۹۰)، *حقوق جزای عمومی*، ج ۲، تهران، نشر میزان، چاپ بیست و پنجم.
- ۳- ایمانی، عباس، (۱۳۸۲)، *جرم شناسی در ادبیات*، تهران، آرویح
- ۴- بیدل دهلوی، عبدالقادر، (۱۳۷۶)، *کلیات بیدل دهلوی*، تصحیح اکبر بهادروند، تهران، الهام، چاپ اول.
- ۵- بیدل دهلوی، عبدالقادر، (۱۳۷۸)، *گزیده غزلیات بیدل*، سعید یوسف نیا، تهران، قدیانی.
- ۶- بیدل دهلوی، عبدالقادر، (۱۳۸۶)، *رباعیات بیدل دهلوی*، تصحیح پرویز عباسی داکانی، تهران، الهام.
- ۷- جعفری لنگرودی، محمدجعفر، (۱۳۶۷)، *ترمینولوژی حقوق*، تهران، کتابخانه گنج دانش.
- ۸- حسینی نیک، سیدعباس، (۱۳۹۰)، *قوانین کاربردی مجد*، تهران، مجد.
- ۹- رحیمی نژاد، اسمعیل، (۱۳۹۰)، *جرم شناسی*، تبریز، فروزش، چاپ دوم.
- ۱۰- سانسون، (۱۹۶۷)، *سفرنامه سانسون*، تهران، نشر نی.
- ۱۱- سیدحسینی، رضا، (۱۳۹۳)، *مکتب‌های ادبی*، جلد اول، تهران، موسسه انتشارات نگاه، چاپ هجدهم.
- ۱۲- صادقی، میرمحمد، (۱۳۹۱)، *جرایم علیه اشخاص*، تهران، میزان، چاپ نهم.
- ۱۳- صانعی، پرویز، (۱۳۸۲)، *حقوق جزای عمومی*، تهران، طرح نو.
- ۱۴- عمید زنجانی، عباسعلی، (۱۳۸۸)، *آیات الاحکام*، تهران، مجد.
- ۱۵- غفاری فرد، عباسقلی، (۱۳۸۸)، *تاریخ سخت کشی*، تهران، نگاه.
- ۱۶- مدنی، سیدجلالدین، (۱۳۸۶)، *ادله اثبات دعوی*، تهران، پایدار.
- ۱۷- معین، محمد، (۱۳۸۴)، *فرهنگ فارسی معین*، تهران، ادنا، چاپ سوم.

۱۸- نوائی، عبدالحسین، (۱۳۷۰)، اسناد و مکاتبات تاریخی از تیمورشاه تا شاه اسماعیل، تهران، علمی فرهنگی.

۱۹- نوربها، رضا، (۱۳۹۰)، حقوق جزای عمومی، تهران، گنج دانش.

۲۰. نویدی، داریوش، (۱۳۸۶)، تغییرات اجتماعی- اقتصادی در ایران عصر صفوی، تهران، نشرنی.

### ب- مقالات

۲۱- محمودی، عابدپور، مریم، محمود، (۱۳۸۹) «بازبینی داستان شیر و گاو در کتاب کلیله و دمنه از منظر حقوق کیفری» پژوهشنامه زبان و ادب فارسی (گوهرگویا)، سال چهارم، شماره چهارم، پیاپی ۱۶، زمستان، صص ۱۳۷-۱۵۶.

۲۲- رحیمی نژاد، اسمعیل، (۱۳۸۷) «مجازات‌های مغایر با کرامت انسانی» فصلنامه حقوق، (۱۳۸۷)، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۳۸، شماره ۲، صص ۱۳۳-۱۱۵.

۲۳- هاشمیان، لیلا؛ رشیدی، فریبا، (۱۳۸۹) «صائب و انتقادهای اجتماعی او» فصلنامه زبان و ادب فارسی، ۱۳۸۹، سال دوم، شماره ۵، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد سنندج، صص ۱۳۶-۱۱۵.

### ج- پایان نامه

۲۴- جودکی، محمدعلی، (۱۳۸۷) «آسیب شناسی اجتماعی جامعه ایران در عصر صفوی و تأثیر آن بر سقوط حکومت صفوی» دانشگاه شهید چمران اهواز، دانشکده ادبیات و علوم انسانی